

تأثیر خودآزاری بر تصویرسازی در اشعار کلیم کاشانی

معصومه لک *

دکتر قدمعلی سرامی **

چکیده

یکی از شاخصه‌های محتوایی شعر سبک هندی تمایل شدید شاعران به خودآزاری و اظهار علاقه و دلبستگی به عوامل رنج‌آفرین و آزاردهنده می‌باشد. اشک، گریه، خون، درد، سختی، مصیبت، گرایش به مرگ و... در آثار این شاعران به وفور قابل رؤیت است. گرایش به آزاربینی در آثار این شاعران تا بدانجاست که می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های اصلی و اساسی سبک هندی به شمار آورد. این تمایل به خودآزاری به گونه‌های متنوعی بیان گردیده و موجبات تنوع و رنگارنگی خیالات شاعران این سبک را فراهم آورده است، به طوری که ساحت مضمونی سبک هندی به میزان معتناهی از این رهگذر غنا پذیرفته است. در این پژوهش نگارندگان بر آنند است تا پیوندی میان خودآزاری و زیباشناسی در اشعار کلیم کاشانی بیابند. با توجه به آنکه تصویرسازی در سبک هندی مورد توجه بسیار قرار دارد، کلیم کاشانی توانسته است با روحیه بدبینی خود تصاویر زیبایی از ترکیب این ویژگی روان‌شناسانه و تخیل شاعرانه خلق کند.

واژه‌های کلیدی

سبک هندی، شعر کلیم کاشانی، خودآزاری، زیباشناسی، نقد شعر

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، گروه زبان و ادبیات فارسی، اراک، ایران.

** دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهر ری، گروه زبان و ادبیات فارسی، شهر ری، ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۱۷

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال چهاردهم ❖ شماره ۳۲

مقدمه

وجه تسمیهٔ مازوخیسم از نام داستان‌نویس اتریشی، لئوپولد فون ساخر مازوخ (۱۸۳۶-۱۹۰۵) گرفته شده است. در اصل این موضوع روان‌شناسی به ارضای جنسی از طریق تحمل درد برمی‌گردد. «تحمل درد ممکن است به صورت کتک خوردن، لگدمال شدن، به زنجیر یا طناب کشیده شدن یا به گونه‌ای سمبلیک مورد تحقیر واقع شدن مثلاً لباس کودکان به تن کردن و تنبیه‌شدن خودنمایی کند.» (پورافکاری، ۱۳۸۹، ج دوم: ۸۸۴) مازوخیسم در فرهنگ معین شهوت خودآزاری معنا شده است. (معین، ۱۳۷۹: ۳ / ۳۶۹۷) هر انسانی از نظر فیزیولوژیکی احتیاجاتی دارد که باید برآورده شوند. احتیاجاتی از قبیل گرسنگی، تشنگی، خواب و... همهٔ این نیازها از آنجایی سرچشمه گرفته است که سبب صیانت نفس انسان می‌شود. اما فرد علاوه بر آنها نیازهای دیگری نیز دارد که به دنیای بیرون مربوط است. یکی از این نیازها آن است که انسان با افراد دیگر در ارتباط باشد؛ وگرنه در اثر احساس تنهایی و جدایی از بقیه به پریشانی روانی می‌رسد. زیرا انسان از تنهایی می‌ترسد و وابستگی را به آن ترجیح می‌دهد. این حس که انسان وجودی جدای از دیگران است حس اضطراب‌آور است. در این صورت فرد دو راه بیشتر ندارد. یا با پذیرفتن مسئولیت و عشق و کار با سایر انسان‌ها ارتباط برقرار کند یا برای گریز از تنهایی تسلیم آنان شود و زمام اختیار خود را به آنها بسپارد تا احساس امنیت کند. بسیاری از مردم راه دوم را بر می‌گزینند و به خاطر رفع احساس ناتوانی و ناامنی، خود را تسلیم قدرت‌های برتر می‌کنند. انسان‌هایی که به می‌گساری و مواد مخدر نیز روی می‌آورند در واقع به خاطر آن است که حتی برای ساعتی که شده احساس ناامنی را از خود دور کنند.

انسانی که نمی‌تواند ارتباط درستی با جامعه پیدا کند سعی در بروز واکنش‌هایی دارد که نتیجه این عدم برقراری ارتباط رفتارهایی چون تخریب و شکستن اشیا و آزار دیگران است. اما اگر فردی نتواند چنین رفتارهایی را بروز دهد به جای اینکه متوجه دنیای بیرون خود شود روی به درون می‌آورد و خود را آماج این ضربه‌ها و آزارها می‌سازد. و بدین ترتیب ناسازگاری‌ها به جای نمود برونی، بازتاب درونی می‌یابد. بحث خودآزاری در جوامع مختلف،

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال چهاردهم ❖ شماره ۳۲

همواره مطرح بوده است. فرد خودآزار فرمان می‌برد، استثمار می‌شود، آسیب می‌بیند و خود را خوار می‌سازد. انسان‌ها همیشه در مقابل نیروی برتر این حالت‌ها را بروز می‌دهند.

در پیوند خودآزارانه شخص برای فرار از حس جدایی و تنهایی خود را به یکباره تسلیم شخص مقابل می‌کند. خواه این شخص خدا باشد یا انسان و یا حتی تقدیر. فرد مازوخیست اراده‌ای از خود ندارد و دیگری را مایه حیات خود می‌داند. «احساس حقارت و ناتوانی و ناچیزی رایج‌ترین مظاهر تلاش‌های ناشی از مازوخیسم به شمار می‌آیند. کاوش در مورد کسانی که به این احساسات دچارند نشان می‌دهد که با آنکه اینان هشیارانه از این امر می‌نالند و می‌خواهند از شر آن خلاص شوند، نیرویی ناهشیار به جانبی سوقشان می‌دهد که خویشتن را حقیر و ناچیز حس می‌کنند. این احساس با پی بردن بدین مسأله که شخص واقعاً نواقص یا نقاط ضعفی دارد یکسان نیست. کسانی که چنین احساسی دارند مستعد آنند که خود را خوار بگیرند و ناتوان کنند و بر امور تسلط نیابند.» (فروم، ۱۳۷۰: ۱۵۵-۱۵۴)

خودآزاری و استقبال از رنج و درد همیشگی که برای هر انسانی چهره‌ای زشت و ناخوشایند دارد مطلوب بسیاری از شاعران و نویسندگان در دوره‌های مختلف ادبی بوده است. از میان این شاعران، گویندگان سبک هندی به دلایل مختلف با آغوشی باز و رویی گشاده به پیشواز آن رفته‌اند و با خلق مضامینی نو تصویری تازه و بدیع از آن به نمایش گذارده‌اند.

در اشعار بسیاری از شاعران این دوره، عاشقی که از بن‌مایه‌های ادب فارسی محسوب می‌شود نیز همراه با خودآزاری است به گونه‌ای که شاعران سبک هندی نه تنها درد از سوی معشوق را پذیرا می‌شوند و از سوی او تحقیر می‌شوند؛ حتی خود نیز در پی آزرده خویش بر می‌آیند. آن چنان که این درد در روح و جان آنان نهادینه شده و با آن همخو شده‌اند. هرچند که هرگز نمی‌خواهند آزاری به معشوق برسد اما خود، خواهان درد و رنجی توأم با لذتی شیرین هستند.

اظهارشکستگی و نامرادی و یأس در سبک هندی

با دقت در شعر سبک هندی، مشخص می‌گردد که غزلیات آنها سرشار از مضامین یأس آور، دردآلود و غم‌انگیز است. البته برای توجیه آن دلایل گوناگونی وجود دارد. یکی از این

دلایل تقدیرگرا بودن آنهاست. شاعران در مقابل سرنوشت خود را مجبور می‌بینند. غم و اندوهی سرشتین که درمانی نیز ندارد. مهاجرت نیز از جمله عواملی بود که بر غم انگیز بودن شعر آنها تأثیر می‌گذارد. شاعر در وطن جدید خود دچار نوستالژی می‌شود و شعر آنها به بن‌مایه رنج و اندوه تبدیل می‌گردد. گاهی نیز این اظهار شکستگی و یأس ناشی از سنت‌های شاعرانه است و آنها به دلیل آوردن مضامین بکر از تصویرهای زیبای آمیخته با غم و اندوه استفاده می‌کنند. روح شعر در این دوره با تسلیم و نامرادی قرین می‌شود.

دلیل دیگری که برای گرایش به غم و اندوه در سبک هندی برمی‌شمارند فردگرایی است که به دنبال جریانات اجتماعی در عصر صفوی شکل می‌گیرد: «شاعر این عصر انسانی تنهاست، تنها می‌اندیشد و مستغرق در لحظه‌هاست و به اندیشه جمعی وابسته نیست. انسانی که به تعبیر پاسکال میان توانایی و عجز شناور است انسانی تراژیک است. بینش تراژیک درماندگی میان دو خواست متناقض را برای آدمی به ارمغان می‌آورد. شخص میان امید و نومیدی متردد است. هم به خود می‌بالد و هم اظهار عجز می‌کند...» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۶۰)

واژگان مازوخیستی در اشعار سبک هندی

یکی از عواملی که سبک شعری یک شاعر را نشان می‌دهد واژگانی است که مورد استفاده قرار می‌دهد. گزینش واژگان نگرش هستی‌شناسی شاعر را بیان می‌کند. به همین دلیل توصیفات و لغات و تصاویری که انتخاب می‌کند بسیار اهمیت دارد. تصاویر شعری باز نمود عاطفه‌ای است که در درون شخص وجود دارد. عواطفی همچون غم و شادی، عشق و نفرت و...

فارغ مشو ز گریه بسیار، اشک ریز صد ساله گریه باخت به یک ناگریستن

(عرفی، ۱۳۷۸: غزل ۸۰۳)

ره بی خس و خارست مبادا به کف پای ناسفته بماند گهر آبله ما

(طالب، ۱۳۴۶، ۲۲۸: غزل ۲۰)

از عیار ناله ما دردمندان آگهند می‌شود در زخم ظاهر جوهر شمشیر ما

(صائب، ۱۳۸۷، جلد اول، ۱۲۸: غزل ۲۵۰)

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال چهاردهم ❖ شماره ۳۲

فیضی نمی‌توان برد تا دل به غم نسازد

آتش زن و طرب کن کاین خانه را عروسی ست

(بیدل، ۱۳۷۶، ج ۱: ۶۱۷)

استفاده از جنبه‌های خودآزائنه فرهنگ کوچه و بازار

در عهد صفویه قهوه‌خانه‌ها به مراکز تجمع شاعران تبدیل می‌شود. به همین دلیل شاعران دیگر آن پایگاه اجتماعی سابق را ندارند و شاعران بسیاری پیدا می‌شوند که کاسب و پیشه‌ور هستند. از آن جمله می‌توان به نوری (قفل‌ساز)، بهلول قزوینی (زرگر)، عبدل کاشانی (کاغذفروش) اشاره کرد. «نزد آنها مسئولیت‌گریزی و بی‌قیدی و سازشکاری و تسلیم صوفیانه مفهوم آدمیگری داشت و این نکته تأثیر منفی و نامطلوبی بود که از خانقاه‌های هند در آن زمان وارد تربیت و فرهنگ فارسی می‌شد و اوضاع و ...» (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۱۴۳-۱۴۲) در اینجا به برخی از اصطلاحات و کنایاتی که کاربرد عامیانه دارد اشاره می‌شود:

تابوت از کوچه نرفتن:

افشرده پای شوق دلم سعی کم کنی / تابوت من به زودی ازین کو نمی‌رود

(عرفی، ۴۹۷: غزل ۳۶۴)

آخرین درمان، داغ کردن است:

ز آه گرمی آتش ز منم سراپا را / ز یک فتیله کنم داغ جمله اعضا را

(کلیم، ۱۰۱: غزل ۳۵)

از در و دیوار بلا باریدن:

از در و دیوار می‌بارد بلا در راه عشق / یک سرابم پیش ره نامد که توفانی نداشت

(همان، ۱۱۲: غزل ۶۳)

از پس هر خنده‌ای گریه ایست:

گریه در دنبال باشد خنده بی‌وقت را

خنده زن چون گل اگر در خون شنا می‌بایدت

(صائب، ج ۲، ۴۷۳: غزل ۹۳۴)

تخلص نشانه خودآزاری و غم‌دوستی شاعران سبک هندی

با نگاهی به تخلص‌های شاعران سبک هندی، به خوبی حالت مازوخیستی آنها آشکار می‌شود: اسیر، حزین، حقیر، مسکین، چاکر، اشکی، سگ لوند، فقیری، ماتمی و... نام‌هایی که بیانگر درماندگی و عجز شاعران است

عشق و خودآزاری در سبک هندی

در یک عشق سالم فرد باید ضمن غلبه بر احساس جدایی شخصیت خود را حفظ کند. عشق و رنج پیوندی جدایی‌ناپذیر دارند. انسان چیزی را دوست دارد که برای آن رنج کشیده باشد. عشق از مباحث عمده علم روان‌شناسی به شمار می‌رود و روان‌شناسان معروفی همچون استرنبرگ، رنه آلدی، آبراهام مزلو و اریک فروم در باره عشق صحبت کرده‌اند. همه این روان‌شناسان معتقدند، عشق حقیقی و سالم سبب پیشرفت انسان می‌شود و روح انسان را پرورش می‌دهد. عشق نباید به فرد اسارت بدهد. چون ویژگی عشق نثار کردن است نه گرفتن. شخص معمولاً در نثار کردن حس زنده بودن و خشنودی می‌کند. اما در حالت مازوخیستی، عشق حالت بیمارگونه پیدا می‌کند و عاشق از رنجی که از معشوق به او می‌رسد لذت می‌برد. «نکته دیگر که در شخصیت اجتماعی اغلب شاعران این عصر فراوان دیده می‌شود، خواری و ذلت شاعر در برابر معشوق و ممدوح است، شاعر خود را در مقابل معشوق بسیار سخیف و دون می‌بیند، نوعی شعر به نام "سگیه" رواج می‌یابد که شاعر خود را سگ معشوق و یا فروتر از آن می‌داند.» (فتوحی: ۶۳) در کنار آن بسیار مشاهده می‌شود که شاعر در مقام عاشق خود را به مگس نیز تشبیه کرده است:

زان لب همه دشنام بود ملتمس ما آری، همه بر زهر نشیند مگس ما

(عرفی شیرازی، ۲۳۹: غزل ۱۵)

تو شمع انجمنی شعله‌ای دریغ مدار ازین مگس که به پروانه نسبتی دارد

(طالب، ۴۶۱: غزل ۶۰۴)

صائب همین بس است که خواند سگ خودم

بختی که سربلند خطابش شوم کجاست؟

(صائب، ۹۱۴: غزل ۱۸۶۰)

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال چهاردهم ❖ شماره ۳۲

مهاجرت انگیزه اشعار مازوخیستی در سبک هندی

با روی کار آمدن دولت صفویه شعر فارسی در وادی جدیدی گام نهاد و طرزی نو و روشی تازه را برگزید که سبک هندی یا اصفهانی نام گرفت. شاهان صفوی برای حفظ استقلال ایران و ایجاد وحدت ملی شیعه را برای اولین بار به عنوان مذهب رسمی اعلام کردند. ادبیات فارسی در این دوران نیاز داشت در مکان‌هایی نمود پیدا کند که خریدارانی برای عرضه اشعارشان پیدا کنند و این مشتریان در آن دوره به طور قطع و یقین شاهان صفوی نبودند. برای شاعران ملموس بود که در زمانه‌ای زندگی می‌کنند که دیگر نه در بارهای سلاطین و امرا شعرشان را واقعی می‌نهند و نه مدرسه‌ها و نظامیه‌ها طرفدار شعر و سروده‌هایشان هستند. بی‌اعتنایی به شعر و شعرا در آن روزگار سبب گردید که شاعران به دنبال مأمن امن‌تری برای خود باشند. کشور هندوستان با جذب هنرمندان، تجار، طالبان مشاغل اداری و به خصوص شاعران این فرصت را در اختیار آنها قرار می‌داد. بدون تردید تساهل و تسامح در بارهای هندوستان در جذب این افراد به خصوص شاعران تأثیری شگرف داشت. همایون شاه و پسرش اکبر با وسعت مشرب خود در جذب شاعران بسیار موفق تر از شاهان صفوی بودند. عملکرد مثبت اکبرشاه هندوستان را برای تمامی مستعدان و شاعرانی که تعصبات و سختگیری‌های صفویه، شرایط را برای آنان غیر قابل تحمل، تبدیل به سرزمینی با فرصت‌های طلایی کرده بود. شاعران برای رفتن به هند و ترک وطن و زیستن در شرایط مساعدتری با یکدیگر رقابت می‌کردند.

چنان بر خویشتن اندوه غربت را گوارا کن که مانند گهر بیزار از یاد وطن باشی
(کلیم، ۳۲۲: غزل ۵۸۴)

تصویرپردازی با استفاده از ویژگی‌های مازوخیستی

نکته دیگری که در اینجا حایز اهمیت است آن است که شاعران این عصر بسیاری از مواقع برای ایجاد تصاویر تازه با مضامین بکر به ویژگی‌های مازوخیستی اشاره می‌کنند که خود آن را درک نکرده‌اند. به عنوان نمونه با وجود رفاهی که در دربار هند داشتند و لااقل می‌توان گفت

مزه فقر را نچشیده بودند، شعرشان نمایانگر فقر و ناداری است؛ از این موضوع احساس تلخی آمیخته به شیرینی دارند:

گر دلم تنگ است چون دستم ازین شادم کلیم

فکر دنیا ره نمی‌یابد که در وی جا کند

(کلیم کاشانی، ۲۴۶: غزل ۴۰۲)

کسی کز فقر جوید کام دل درویش کی ماند

دلی کز نیش یابد مومیایی، ریش کی ماند

(عرفی، ۵۸۴: غزل ۵۰۳)

پروانه سرم سوی کله گوشه فقر است طالب چه کنم رغبت دیهم ندارم

(طالب، ۷۱۶: غزل ۱۲۵۳)

ز سیم و زر نظر بی نیاز ما سیرا ست غبار خاطر ارباب فقر اکسیر است

(صائب، ۸۳۱: غزل ۱۶۸۵)

تفکرات هندی و تأثیر آن در اشعار مازوخیستی سبک هندی

آنچه در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد، این است که آیا شاعران سبک هندی از محیط هند متأثر شده‌اند یا نه؟ در این باره نظرها متفاوتی وجود دارد. عده‌ای از ادیبان معتقدند که سبک هندی تلفیقی از دو فرهنگ است. ناصرالدین شاه حسینی معتقد است که مهاجرت شعرا به هند سبب شد باریک‌بینی و دقت فلسفه مذهبی هند به شعر فارسی راه یافته است. (ر. ک. لنگرودی، ۱۳۷۲: ۴۰) سعید حمیدیان نیز همین طرز تفکر را بیان می‌کند: «زیست شعرا در میان مردم غریب‌اندیش و اسرارگو و غریب‌پسند هند که همواره در خوگری به حلول در اشیاء و خرق طبیعت و عادت از تمام ملل پدیدارند، و تأثیر چنین محیطی در اندیشه ایشان باعث می‌آید که اشعاری با سایه روشن و آب و رنگ هندو از آنان بترآود.» (حمیدیان: ۹۷۴) بخشی از تأثیرپذیری شاعران به مذاهب سرزمین هند بر می‌گردد. یکی از مذاهب رایج در هند، مذهب بوداست. این مذهب در قرن ششم قبل از میلاد به وجود آمد. واژه بودا یعنی کسی که

به حقیقت وجود دست یافته است. این مذهب در برابر مذهب برهمنی شکل گرفت و اساس آن بر پایه برابری همه انسان‌ها قرار دارد. در این تفکر همه توانایی بودا شدن را دارند. مذهبی آسانگیر که بر پایه آموزه‌های تسلیم‌پذیری، بدبینی، قدرگرایی و کناره‌گیری از فعالیت‌های دنیوی بنا شده است. در این مذهب هرگز روحیه مبارزه و قدرت‌طلبی مورد توجه قرار نگرفته است. ریاضت و وحدت وجود از مسائل اصلی این مذهب است. یکی از مباحثی که در فلسفه هند بسیار حائز اهمیت است، رنج است که آن را عامل وارستگی می‌دانند. اما آنان خود را قربانی رنج نمی‌کنند بلکه تلاش می‌کنند به مبدأ رنج پی ببرند. پس از آنکه آن را دریافتند وجود خود را از رنج بیرون کشیده و به نیروانا می‌رسند. بودا حیات را رنج می‌داند و معتقد است باید انسان به دنبال راهی باشد که رنج خاموش شود. «بودا پس از ریاضت و رنج فراوان به کنه چهار حقیقت شریف آگاه شد که:

۱- هر آنچه به هستی می‌گراید محکوم به رنج و درد بی پایان است.

۲- مبدأ این رنج تولد و پیدایش است.

۳- ایستادن گردونه مرگ و حیات باعث رهایی از رنج خواهد بود. یا به عبارت دیگر بایستی این رنج را فرو نشانند.

۴- راهی که به سوی آزادی مطلق می‌رود هشت‌گانه است. این چهار حقیقت شریف بودایی شالوده آیین بودا است.» (شایگان، ۱۳۶۲: ۱۴۲-۱۴۱)

علاوه بر مکاتب فلسفی هند پاره‌ای از آداب و رسوم آن دیار نیز بر اشعار سبک هندی تأثیر گذاشته است به عنوان نمونه اشاره به رسم ساتی در اشعار شاعران این سبک فراوان دیده می‌شود. در میان برخی از هندوان رسم است که هنگامی که مردی از دنیا می‌رود همسر بیوه او به اجبار یا اختیار در میان آتش سوزانده می‌شود. این رسم که از دیدگاه روان‌شناسی به شدت حالت مازوخیستی دارد و از نظر انسانی محکوم است در سال ۱۸۲۹ میلادی غیر قانونی شناخته می‌شود. ستی واژه‌ای سانسکریت است و توده هیزمی است که برای سوزاندن مردم جمع می‌کنند. طبق اسطوره‌های هندی، این اصطلاح از نام الهه «ساتی» گرفته شده است. رکشا پدر این الهه که از خدایان بود مراسم قربانی به پا کرد و همسر دختر خود - شیوا - را به این

مراسم دعوت نکرد. به همین دلیل ساتی تحمل این حقارت را نکرده و با انداختن خود در آتش خودکشی می‌کند. همایون شاه دستور لغو رسم ساتی را داد اما در مقابل افکار عمومی نتوانست تحمل کند و بار دیگر ساتی برقرار شد. اکبر شاه به رغم مسلمان بودن زنانی را که ساتی می‌کردند تحسین می‌کرد اما اجبار در این امر را ممنوع اعلام کرد. شاه جهان نیز اعلام کرد زنی که فرزند داشته باشد اجازه ساتی کردن ندارد.

شاعران ایرانی در اشعار خود این رسم را بسیار ستایش کرده‌اند و معتقد بودند این کار نهایت وفاداری محسوب می‌شود. «عشق نامه» مثنوی‌ای سروده حسن دهلوی است. در این کتاب پسری بعد از مرگ معشوق خود را می‌سوزاند. مثنوی «سوز و گداز» نوعی خبوشانی نیز که در حدود پانصد بیت است پیرامون این رسم سروده شده است. هندویی جوان روزی از بازار عبور می‌کرد که سقف بر وی فرود می‌آید و سبب مرگ وی می‌شود. عروس زیبای او از شدت درد خود را در آتش انداخته می‌سوزاند. می‌گویند اکبر شاه همه تلاش خود را می‌کند که مانع از خودسوزی او شود اما موفق نمی‌شود. صائب در ابیاتی به رسم «ساتی» در هند اشاره کرده و آن را می‌ستاید:

آتش عشق ز خاکستر همد است بلند زن در این شعله ستان بر سر شوهر سوزد
(صائب، ۱۶۴۴: غزل ۳۴۰۳)

نیستم در عشق کافر ماجرای سوختن می‌دهم جان همچو هندو ار برای سوختن
نیست از سوز محبت شیوه من سرکشی دارم آتش زیر پای خود برای سوختن
(همان، ۲۹۱۴: غزل ۶۰۲۱)

چشم چون بردارم از رخسار آتشناک یار؟ من که می‌میرم چو هندو از برای سوختن
(همان، ۲۹۱۵: غزل ۶۰۲۱)

از دیگر رسومی که در میان هندوان رسم است و به اشعار سبک هندی راه یافته است سوزاندن اجساد مردگان است.

زنده می‌سوزد برای مرده در هندوستان دل نمی‌سوزد درین کشور به هم احباب را
(همان، ج ۱، ۱۰: غزل ۱۳)

پس از مردن به خاک من گل افشانند به آن ماند

که با صندل عزیز خویش را هندو بسوزاند

(همان، ج ۳، ۱۵۳۲: غزل ۳۱۶۳)

او به علت اقامت در هند تحت تأثیر ریاضت مرتاضان هندی نیز قرار گرفته است. آنان در هنگام مراقبه به حالت چهارزانو می‌نشینند و یکی از خرق عادتشان مربع نشینی در آتش می‌باشد: «نشستن به وضع خاص که اهل هند آن را پالتی گویند، یعنی ران چپ را از زیر ران راست برآوردن و پای راست را بر ران چپ نهادن.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳ / ۲۰۶۰۵)

ز بی‌تابی گره نگشود کاری از سپند من
مربع در دل آتش نشستم تا چه پیش آید
(صائب، ۱۵۴۳: غزل ۳۱۸۸)

نگاهی به زندگی کلیم کاشانی

میرزا ابوطالب کلیم کاشانی معروف به «طالبای کلیم» و «خلاق المعانی ثانی» در سال ۹۹۰ هجری قمری در همدان به دنیا آمد، اما نشو و نمای او در کاشان بود. با وجود این در باره تاریخ تولد شاعر و محل آن اختلاف نظر است و چنین به نظر می‌رسد که خود او نیز به این مسئله با اشعار خود دامن می‌زده است:

من ز سواد سختم چون کلیم نه همدانی و نه کاشانی ام

(کلیم، ۲۸۷: غزل ۴۹۹)

در جوانی رهسپار هند گردید. در بیتی دلیل رفتن خود را این گونه بیان می‌کند:

در خاک وطن تخم مرادی نشود سبز بیهوده کلیم این همه سرگرم سفر نیست

(همان، ۱۱۶: غزل ۷۳)

خاک وطن غم فزا شده و جای برای ماندن کلیم نیست:

خاک وطن کلیم ز بس غم فزا شده است گل تا بود مقیم چمن و انمی شود

(همان، ۱۶۵: غزل ۱۹۲)

و کسی با شوق و ذوق ترک وطن نمی‌کند بلکه شرایط نامناسب منجر به مهاجرت می‌گردد:

کس به ذوق خویش ترک خانمان خود نکرد خونم از بیداد مرهم از جراحی می‌رود
(همان، ۱۶۵: غزل ۱۹۳)

و در جایی دیگر از این که گوشه امنی در وطن خود نیافته و در نتیجه تن به سختی‌های
سفر داده، چنین داد سخن داده است:

رفت عمرم در سفر چون موج و نتوانم کلیم گوشه امنی درین دریای بی حاصل گرفت
(همان، ۱۲۱: غزل ۸۵)

شاعر از بیدادی که در کشور می‌شود در رنج است و در بیتی این گونه می‌گوید:
کلبه ویران ما از رخنه سنگ ستم پای تا سر چشم گردیده و ره سیلاب دید
(همان، ۱۹۱: غزل ۲۵۸)

شاعر از این که به بهشت دکن سفر کرده است احساس خوشوقتی می‌کند:
در دل بدل حب وطن مهر غریبی است خوشوقت کلیم ار به بهشت دکن افتد
(همان، ۱۹۱: غزل ۲۵۷)

پس از چندی به ایران بازگشت. پس از مدتی بار دیگر به هند رفته و به مقام ملک
الشعرایی دربار شاه جهان رسید. وی در سال ۱۰۶۱ در کشمیر درگذشت.

عشق مازوخیستی در اشعار کلیم کاشانی

معشوقی که کینه‌توز نباشد مانند گل بی رنگ و بوست:

دلبر بی خشم و کین، گلبن بی رنگ و بی بوست

دلکش پروانه نیست، شمع نی‌فروخته

(کلیم، ۳۱۰: غزل ۵۵۵)

شاعر با آه سوزان خود خانه عشق را گرم می‌کند:

ز آه گرم من آتش به خانه افتاده است به کوی عشق کنون گرم می‌کنم جا را

(همان، ۱۰۱: غزل ۳۵)

برای آنکه داغ ظلم و جور معشوق به چشم نیاید شاعر همه را مانند برگ گل روی هم
می‌چیند:

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال چهاردهم ❖ شماره ۳۲

داغ جورش تا فراوان در نظر ناید کلیم جمله را چون برگ گل بر روی هم جا می دهد
(همان، ۲۰۷: غزل ۲۹۶)

درد غم عشق اگر به سنگینی کوه گردد برای عاشق اهمیت ندارد:

با تیر بلا چون هدفم روی گشاده گر کوه شود درد غم عشق گران نیست
(همان، ۱۱۰: غزل ۵۸)

اسلوب معادله یا ارسال المثل و تصاویر خودآزارانه

تمثیل یا ارسال مثل در واقع ایجاد ارتباط کردن بین محسوس و نامحسوس است. یعنی شاعر میان پدیده‌های طبیعت، اشیاء با طبیعت انسانی و آداب و رسوم رابطه ای برقرار می کند. در برهنگی عیبی نیست اما لذت آن که انسان از شدت درد گریبان را چاک دهد ذوق دیگری دارد:

عریان تنی خوش است ولی ذوق دیگر است جیب دریده دامن در خون کشیده را
(کلیم کاشانی، ۹۱: غزل ۱۰)

شاعر بیماری است که مزاج او با زخم و خون جگر سازگار افتاده است:
خوردنی زخم است و آشامیدنی خون جگر

چون کنم این سازگار افتاده بیمار مرا
(همان، ۹۵: غزل ۱۸)

همان طور که شکار زخمی را از روی رد پایش می توان پیدا کرد او نیز در جستجوی دل خود به دنبال رد پای اشک می گردد:

دنبال اشک افتاده ام جویم دل آزده را

از خون توان برداشت پی نخجیر پیکان خورده را
(همان، ۹۶: غزل ۲۲)

الفت و دوستی نسبت به خارهای باغ دنیا بهتر از دلبستگی به گل های زیبا و بی وفاست
زیرا خار با همه دردی که نصیب انسان می کند اما مهرش دامنگیر است:

کلیم الفت به خار این چمن بهتر بود از گل

که دامنگیریش دارد نشان مهـربانی را

(همان، ۱۰۳: غزل ۴۰)

استفاده از تشبیه، استعاره و کنایه‌های خودآزارانه

با بررسی در دیوان شاعران سبک هندی به نظر می‌رسد هیچ یک از شعرای ادوار پیشین بدین اندازه الفاظ و عبارات را در معنای مجازی به کار نبرده‌اند. به طوری که در به کارگیری استعاره و تشبیه شیوه‌ای بدیع را در پیش گرفتند که مناسب فکر دقیق و ذوق خیال‌پرور آنها می‌باشد. از این رهگذر به خلق تصاویر شاعرانه‌ای دست یافتند که اغلب تازه، غیر مأنوس، محرک و زیبا بود. با توجه به تمایل آنها به خودآزاری با استفاده از آرایه‌های تشبیه و استعاره موجب تنوع و رنگارنگی خیال شاعرانه گردیده‌اند به گونه‌ای که زیباترین مضامین و ترکیبات ادبی مازوخیستی را در دیوان این شاعران می‌توان یافت.

تشبیهات مازوخیستی

شراب درد و غم و ساغر تبخاله:

شراب درد و غم از ساغر تبخاله می‌ریزد مبدا از پی حـرف مداوا لب بجنابنی

(همان، ۳۱۳: غزل ۵۶۲)

گنج درد:

گنج دردش که به جز ناله نگهبانش نیست مخزنی بهتر ازین سینۀ ویرانش نیست

(همان، ۱۳۰: غزل ۱۰۸)

اقلیم غم و درد:

عمـرها شد که در اقلیم غم و درد کلیم پادشاهی ست، ولی ناله به فرمانش نیست

(همان، ۱۳۰: غزل ۱۰۸)

دجله اشک:

دجله اشک از بهار شوق طغیان کرده است رازهای سینۀ را خاشاک توفان کرده است

(همان، ۱۵۴: غزل ۱۶۷)

داروی یأس:

داروی یأس با همه دردی موافقت

زین یک دوا هزار مرض را دوا کنم

(همان، ۲۸۱: غزل ۴۸۴)

استعاره‌های مازوخیستی

دست خشک بخت:

دست خشک بخت من هر جا که تخم افکن شود

وقت حاصل چون شود خاکسترش خرمن شود

(همان، ۱۷۱: غزل ۲۰۸)

ماتم سرا استعاره از دنیا:

با جرس گویی درین ماتم سرا هم طالعم

خنده هر گه بر لب ما جا کند شیون شود

(همان، ۱۷۱: غزل ۲۰۸)

کنج یأس:

ای دل به سنگلاخ هوس‌ها قدم منه از کنج یأس روی به باغ ارم منه

(همان، ۳۰۸: غزل ۵۵۱)

صیقل محنت:

دلا ز صیقل محنت جلا نمی‌گیری ز موج اشک پیاپی صفا نمی‌گیری

(همان، ۳۱۵: غزل ۵۶۸)

جور عالم:

ای که احوال دل غمدیده می‌پرسی که چیست

چیست حال یک هدف با تیر جور عالمی

(همان، ۳۱۹: غزل ۵۷۵)

کنایه‌های مازوخیستی

کنایه سخنی است پنهان و پوشیده که مخاطب باید با توجه به قرائن و شواهد به معنای آن

پی برد. «از دیرباز اهل ادب و منتقدان به اهمیت کنایه و میزان تأثیر آن در اسلوب بیان توجه داشته‌اند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۳۹)

سیه‌روزی:

گر سیه روزم ولی چون سرمه خواهانم بسی است

روشنی از من بود چشم خریدار مرا

(همان، ۹۵: غزل ۱۸)

پای در گل ماندن:

بیرون نکشم پا ز گل اشک ندامت تا یافته‌ام قاعده راهروان چیست

(همان، ۱۱۲: غزل ۶۴)

گریبان دریدن:

پنجه‌ام را به گریبان کفن بند کنید که هنوزم هوس جیب دریدن باقیست

(همان، ۱۲۹: غزل ۱۰۶)

سیاه بختی:

همچون قلم از سیاه بختی جز گریه مرا در آستین نیست

(همان، ۱۲۹: غزل ۱۰۷)

بی اختری:

ز کوکب جز سیه روزی ندیدم خوشا بختی که او بی اختر افتاد

(همان، ۱۷۳: غزل ۲۱۳)

اغراق‌های مازوخیستی

یکی دیگر از خصوصیات غزل هندی افراط و مبالغه است: «یکی از خصائص روحی شعرای این عصر که در کیفیت معانی و مضامین تأثیر فراوان داشته و از لحاظ لفظی و معنوی صورت خاصی به اشعار سبک هندی بخشیده است تمایل شدید به افراط و تفریط در مورد جمیع شؤون فکری و اخلاقی می‌باشد. بدین معنی که اینان در بیان هر حالتی و شرح هر فضیلتی و ایراد هر نوع صنعتی، از حدود اعتدال خارج بوده و راه افراط و تفریط پیموده‌اند و

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال چهاردهم ❖ شماره ۳۲

به همین جهت در آثار این دوره اشعار و معانی متضاد و مبالغه آمیز زیاد به نظر می‌آید.»
(مؤتمن، ۱۳۷۱: ۳۷۳)

اگر چشم ترم یک روز میراب چمن باشد

به فرق باغبان ویران کنم دیوار بستان را

(کلیم، ۹۷: غزل ۲۵)

حدیث بحر فراموش شد که دور از تو

ز بس گریسته‌ام آب برده دریا را

(همان، ۱۰۱: غزل ۳۵)

در حریم دل چو شمع ناله افروزی کلیم

حاجت شمع و چراغی نیست آتسخانه را

(همان، ۱۰۱: غزل ۳۶)

شب کلیم از دیده می‌بارد سرشک روز از منزل برون می‌ریزد آب

(همان، ۱۰۴: غزل ۴۲)

چیزی که متصل بود امروز، اشک ماست اجزای دهر را همه از هم گشاده آب

(همان، ۱۰۴: غزل ۴۳)

تلمیحات دینی مازوخیستی

با مطالعه اشعار کلیم می‌توان نتیجه گرفت که وی بر خلاف شاعران سبک عراقی از استشهاد به آیات و احادیث پرهیز کرده است. اما تلمیح به داستان پیامبرانی که در زندگی رنج فراوانی کشیده‌اند، مکرر در اشعار او به چشم می‌خورد. مانند داستان یوسف و ایوب. در اینجا ذکر این نکته لازم است که در آثار دینی خداوند خلقت بشر را بر اساس رنج و اندوه قرار داده است. همه پیامبران این موضوع را نشانه آزمایش می‌دانند. در دین مبین اسلام نیز درد و رنج و ابتلای به آن نوعی آزمایش الهی محسوب می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «لقد خلقنا الانسان فی کبد» (قرآن، سوره البلد، آیه ۴) مفسرین معتقدند منظور از آیه فوق آزمایش بندگان

و عبادت و آگاهی از قدرت خداوند و رسیدن به رحمت الهی و... می‌باشد. این آیه به خوبی روشن می‌دارد از زمانی که انسان پا به این جهان خاکی می‌نهد، درد و رنج نیز با او متولد می‌شود. لازمه زندگی این جهانی تحمل رنج‌ها و مصیبت هاست و تعالی و تکامل انسان‌ها در گرو تحمل این رنج هاست و در واقع این دردها و رنج‌ها چاشنی زندگی این جهان هستند:

هر که در این بحر مقرب تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

(ناشناس)

با مسیحا درد خود گفتیم پر سودی نکرد زآنکه چون بیماری چشم تو درمانی نداشت

(کلیم، ۱۱۲: غزل ۶۳)

با مسیحا درد خود گفتیم پر سودی نکرد زآنکه چون بیماری چشم تو درمانی نداشت
فزون از صبر ایوب است تاب محنت دوری که رنجوری نباشد آن چنان مشکل که مهجوری

(همان، ۳۲۱: غزل ۵۸۱)

پارادکس‌های مازوخیستی

پارادکس سازگاری ناسازهاست. پیوستن امور متضاد که در کنار هم پدیده ای هنری محسوب می‌شود. اموری که از نظر عرفی، عقلی و... جمع شدن آنها غیرممکن است. در ادبیات یکی از انواع آشنایی زدایی است که سبب شگفت‌انگیزی کلام می‌شود. «این آرایه، ذهن مخاطب را به درگیری با موضوع می‌کشاند چرا که پارادوکس از دو بخش یکی به معنی دور و دیگری به معنی اندیشیدن. روی هم یعنی دور از عقل و اندیشه، خلاف فکر و انتظار.»

(شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۹)

دلی که از غم شاد است

کلیم در ابیات زیر از جور معشوق احساس رضایت می‌کند و درد و غمی که به این دلیل نصیب او می‌شود، دل شاعر را شاد می‌کند:

جگر ز زخم تو معمور و دل ز غم شادست ز یمن جور تو اقلیــــم درد آبادست

(همان، ۱۱۱: غزل ۶۲)

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال چهاردهم ❖ شماره ۳۲

از بس که دلم ز درد شادست می‌سوزم و ناله‌ام حزین نیست

(همان، ۱۲۹: غزل ۱۰۷)

باردادن نهال خشک

یأس و ناامیدی کلیم را به راحتی می‌رساند. چرا که مانند نهال خشک شده ایست که به بار می‌نشیند:

تا امیدت نشود یأس به راحت نرسی این نهالی است که تا خشک نشد بار نداد

(همان، ۱۷۱: غزل ۲۰۷)

نتیجه

یکی از شاخصه‌های محتوایی شعر سبک هندی تمایل شدید شاعران به خودآزاری و اظهار علاقه و دل‌بستگی به عوامل رنج‌آفرین و آزاردهنده است. در شعر این شاعران میل به رنج کشیدن و سختی بردن تا بدانجاست که گاه ترجیح رنج بر راحت در ذهنیت آنان نمایان است. اشک، گریه، خون، درد، سختی، مصیبت، غم‌دوستی، مرگ دوستی و... در آثار آنها به وفور دیده می‌شود. گرایش به آزاربینی در آثارشان به اندازه ای درخور توجه است که می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های اصلی و اساسی سبک هندی به شمار آورد. فرهنگ غالب بر خانقاه‌های هند نیز این موضوع را شدت می‌بخشد. در این مقاله پژوهندگان پس از بررسی خودآزاری در شعر کلیم کاشانی به این نتیجه رسیدند که نگاه او به جهان تیره و تار است. واژگانی از جمله آه، اشک و ناله بیشترین بسامد را در دیوان او دارند و افکار مازوخیستی در اشعار او به صورت تحقیر کردن خود، ایجاد تصاویر پارادکسی، و آرایه‌های آمیخته با غم و اندوه (تشبیه، استعاره، کنایه، اغراق و...) ظاهر می‌شود.

منابع و مأخذ

- ۱- آراین پور، یحیی. از صبا تا نیما. تهران: زوار، چاپ هفتم، ۱۳۷۹.
- ۲- براون، ادوارد. تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر. ترجمه بهرام مقصدادی، تهران: مروارید، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- ۳- پورافکاری، نصرت‌الله. فرهنگ جامع روان‌شناسی - روانپزشکی. تهران: فرهنگ معاصر، چاپ هفتم، ۱۳۷۹.
- ۴- خدایپرست، ابوالفضل. فرهنگ روان‌شناسی «واژه‌ها و اصلاحات». تهران: پیوسته، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۵- دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه دهخدا. چاپ دوم از دوره جدید، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، ۱۳۷۷.
- ۶- روح‌الامینی، محمود. نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی. تهران: آگه، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
- ۷- شایگان، داریوش. ادیان و مکتبهای فلسفی هند. دوره دو جلدی، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
- ۸- شفیع‌کدکنی، محمدرضا. با چراغ و آینه (در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران). تهران: سخن، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- ۹- _____ . شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل). تهران: آگه، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۱۰- _____ . شاعری در هجوم منتقدان (نقد ادبی در سبک هندی)، تهران: آگه، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۱۱- _____ . صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگه، چاپ اول، ۱۳۵۸.
- ۱۲- شمیسا، سیروس. سبک‌شناسی شعر. تهران: فردوس، چاپ هشتم، ۱۳۸۱.
- ۱۳- _____ سیر غزل در شعر فارسی (از آغاز تا امروز). تهران: فردوسی، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.
- ۱۴- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس، چاپ یازدهم، ۱۳۸۲.
- ۱۵- فتوحی، محمود. بلاغت تصویر. تهران: سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- ۱۶- فتوحی، محمود. نقد ادبی در سبک هندی. تهران: سخن، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۱۷- فروم، اریک. آناتومی ویران‌سازی انسان (پرخاشجویی و ویران‌سازی). ترجمه احمد صبوری، تهران: آشنیان، چاپ چهارم، ۱۳۹۴.
- ۱۸- _____ انسان برای خویشتن. ترجمه اکبر تبریزی، تهران: کتابخانه بهجت، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
- ۱۹- _____ گریز از آزادی. ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: مروارید، چاپ ششم، ۱۳۷۰.
- ۲۰- _____ هنر عشق ورزیدن. ترجمه پوری سلطانی، تهران: مروارید، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۰.

- ۲۱- فیروزبخت، مهرداد. فرهنگ جامع روان‌شناسی و روانپزشکی. تهران: ویرایش، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ۲۲- کاشانی، کلیم‌ابوطالب. دیوان کلیم کاشانی. به تصحیح بیژن ترقی، تهران: کتابفروشی خیام، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۲۳- گلچین معانی، احمد. کاروان هند (در احوال و آثار شاعران عصر صفوی که به هندوستان رفته‌اند). مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۲۴- گوهرین، سیدصادق. شرح اصطلاحات تصوف. تهران: زوار چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۲۵- لنگرودی، شمس. سبک هندی و کلیم کاشانی (گردباد شور جنون). تهران: مرکز، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- ۲۶- محمدی، محمدحسین. بیگانه مثل معنی. تهران: میترا، ۱۳۷۴.
- ۲۷- مؤتمن، زین العابدین. تحول شعر فارسی. تهران: طهوری، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.
- ۲۸- _____ . شعر و ادب فارسی. تهران: افشاری، چاپ اول، ۱۳۴۶.
- ۲۹- موريسن، جرج و... تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز. ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره، چاپ اول، ۱۳۸۰.